

سیدعباس عباسپور، کارشناس پولی و ارزی درگفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

بانک مرکزی پیشران تاب‌آوری اقتصادی شود

محمدرضا واعظ دلیلی خبرنگار

در شرایط فعلی کشور، سیدعباس عباسپور، کارشناس پولی و ارزی از ضرورت بازتعریف سیاست‌های اقتصادی و پولی سخن می‌گوید. او معتقد است که در وضعیت بحران، اولویت اقتصاد ملی باید از «توسعه‌محوری» به «تأمین محوری» تغییر یابد؛ یعنی تمرکز کشور بر حفظ زیرساخت‌ها، تأمین کالاهای اساسی و تداوم تولید داخلی باشد. واعظ دلیلی تأکید می‌کند که بانک مرکزی باید در خط مقدم تاب‌آوری اقتصادی قرار گیرد؛ با جابه‌جایی تمرکز از نظارت صرف بر شبکه بانکی به سمت سیاست‌های ارزی و اعتباری فعال، نقدینگی را به سوی بخش‌های مولد هدایت کند و در هماهنگی با وزارت اقتصاد، از سیاست‌های خشن‌کننده پرهیز شود. او در عین حال هشدار می‌دهد که تا زمانی که سساختارهای سنتنی و تعارض منافع در بانک مرکزی اصلاح نشود، امکان اجرای مؤثر این سیاست‌ها محدود خواهد ماند. متن گفت‌وگو با سیدعباس عباسپور، کارشناس پولی و ارزی را در ادامه می‌خوانید:

■ ■ ■

در شرایطی که کشور با تهدیدات و فشارهای اقتصادی توأمان مواجه است، به نظر شما اولویت‌های اصلی کشور برای ارتقای مقاوم‌سازی و تاب‌آوری اقتصاد ملی چه باید باشد؟

اینکه اولویت کشور در حوزه تاب‌آوری چه باید باشد، در هر بخشی متفاوت است. بخشی که در حوزه اقتصادی بسیار مهم است، بخش پدافند غیرعامل است. اینکه کشور در این برهه زمانی از رویکردهای توسعه‌محور به سمت رویکردهای تأمین محور حرکت کند؛ یعنی به اندازه کافی کالاهای اساسی ذخیره شده باشد. در بخش انرژی نیز باید به سمت سرمایه‌گذاری در جهت حفظ زیرساخت‌های شهری و صنعتی و در کل کشور حرکت شود تا زیرساخت‌های اساسی، کالاهای اساسی و نیازهای اولیه کشور حفظ گردد.

■ ■ ■

در شرایط جنگی، مأموریت‌ها و اولویت‌های بانک مرکزی چگونه باید بازتعریف شود تا پاسخگوی اقتضانات اقتصاد جنگی باشد؟

بانک مرکزی به عنوان نهاد اصلی سیاست‌گذار پولی و بانکی کشور که سیاست‌گذاری ارزی و نظارتی پولی نیز بر عهده دارد، باید حدی از ابتکار و اختیار عمل را داشته باشد تا بتواند کمک و پشتیبان باشد برای حفظ رویکردی که در سؤال اول عرض شد. در این جهت، می‌بایست بانک مرکزی تمرکز خود را از سیاست‌های نظارتی بر بانک‌ها، بیشتر به سمت سیاست‌های ارزی منتقل کرده و بتواند با تخصیص بهینه مصارف ارزی، زیرساخت واردات کالاهای ضروری و واسطه‌ای در حوزه تولید، زیرساخت و ابزار جنگی را فراهم آورد. برای مثال، کشور در حال حاضر سالی ۳ میلیارد دلار واردات خودرو و ۲ میلیارد دلار واردات CKD خودرو داشته‌است. این حدود ۱۰ میلیارد دلار واردات خودر و باعث ارزیزی زیادی در بخشی که خیلی ضروری نیست و به اقتصاد و تولید کشور هم کمکی نمی‌کند، شده است. اگر بانک مرکزی با همکاری وزارت صمت بتواند در راستای هدف حفظ زیرساخت و تولید، بازتعریفی در حوزه تخصیص ارزی داشته باشد، این موضوع می‌تواند باعث افزایش تاب‌آوری اقتصادی شود. در حوزه سیاست پولی و اعتباری،

به نظر می‌رسد علت اینکه سیاست ارزی بر سیاست پولی حاکم است، این است که بانک مرکزی در این شرایط خیلی امکان سیاست‌گذاری پولی برای کاهش تورم را ندارد؛ چون نوسانات ارزی و انتظارات چشم‌انداز ناشی از آینده است که نتایج اقتصادی را رقم می‌زند و خود را در شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد. لذا بانک مرکزی اکنون به جای اینکه تمرکز خود را بیشتر بر سیاست‌گذاری پولی از طریق عملیات بازار باز و دیگر ابزارها بگذارد، باید و تمرکزش را بر سیاست‌های اعتباری بگذارد. به این معنا که یکسری برنامه‌های اعتباری، مانند تخصیص اعتبارات مزاد بر سقف کنترل ترانزنامه بانک‌ها، هدایت اعتبار، بازآرایی ترتیبات نگهداری ذخایر در قالب ABR و مانند این‌ها، در جهت باز بودن دست بانک‌ها برای اعطای وام به بخش‌های تولیدی و زیرساختی تدوین شود تا بانک‌ها انگیزه لازم را در این شرایط اقتصادی داشته باشند. در جمع‌بندی این سؤال لازم است بیان کنم که بانک مرکزی باید اولویتش را بر سیاست ارزی بگذارد و در سیاست‌های پولی، بخش سیاست‌های اعتباری را مدنظر قرار دهد.

تزیینت فعالانه نقدینگی در دوران جنگ اجتناب‌ناپذیر است؛ چه سازوکارهایی برای هدایت این نقدینگی به بخش‌های مولد و پرهیز از تورمی شدن آن پیشنهاد می‌کنید؟

از طریق سازوکار هینت عالی بانک مرکزی و سایر سازوکارها می‌توان بند پیشران را فعال کرد. بند پیشران مصوبه‌ای بوده که هم‌زمان با کنترل ترانزنامه قرار بود به شبکه بانکی ابلاغ شود ولی ابلاغ نشد. داستان هم از این قرار است که بانک مرکزی می‌تواند مزاد بر رشد هدف‌گذاری‌شده نقدینگی، به‌علاوه منابع حاصل از رشد پایه پولی را به یکسری پروژه‌ها به شکل فعالانه تخصیص دهد که هرکدام سازوکار ویژه خود را دارند. اما هم در لایه پایه پولی و هم در لایه ذخایر بانک مرکزی می‌توان به عنوان راهکارهای دیگر، طرح‌های پیشرانی را که از لحاظ زیرساختی و اقتصادی دارای شرایط خاصی هستند، در کمیته‌ای انتخاب کرد و ذیل ماده ۴۷ قانون بانک مرکزی به پروژه‌ها و بخش‌های مشخص تخصیص داد.

این بند پیشبران را می‌توان در سازوکارهایی خارج از بانک مرکزی مانند شورای اقتصاد، کمیته مربوط به شعار سال و شورای تأمین مالی تولید وزارت اقتصاد ساماندهی کرد و از آن طریق نیز امکان اجرایی شدنش وجود دارد.

به نظر شما، کدام ابزارهای غیرمتعارف پولی می‌توانند در شرایط جنگی در ایران مورد استفاده قرار گیرند و ظرفیت اجرایی آن‌ها در چه سطحی است؟

یکی از ابزارهای غیر متعارفی که بانک مرکزی می‌تواند استفاده کند (که البته خیلی هم غیرمتعارف نیست و برای بانک مرکزی ما شاید کمی ناشناخت)، خرید قطعی اوراق است. بانک مرکزی به جای اینکه از ابزار ریپو استفاده کند، می‌تواند برای اینکه ذخایر را فعالانه در اختیار بانک‌ها قرار دهد و هزینه تأمین مالی را کاهش دهد، اوراق دولت را به‌طور قطعی خریداری کند تا تأمین مالی دولت انجام شود.

از طرفی، برای اینکه کشور بتواند در حوزه اوراق بدهی پا بگیرد و تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های خصوصی و بوسری را رونق دهد، بانک مرکزی

می‌بایست در نقش بازارگردان برای اوراق شرکتی هم قرار بگیرد و بخشی از این اوراق را در ترانزنامه‌اش نگهدارد.

مورد دیگری که می‌شود انجام داد، اجرای سیاست ABRR است که ذخیره‌گیری بانک‌ها را مبتنی بر دارایی انجام می‌دهد. همچنین از کنترل‌های اعتباری می‌توان استفاده کرد که لازمه آن بحث‌های زیرساختی و سطحی از هماهنگی است. بحث دیگری که در ابزارهای غیر متعارف پولی می‌تواند مدنظر قرار بگیرد، افزایش میزان مجاز نگهداری اوراق توسط بانک‌هاست که بانک مرکزی می‌تواند این موضوع را تسهیل کند. به نظرم اگر همه این موارد در کنار هم قرار بگیرند، امکان اینکه بانک مرکزی بتواند از ظرفیت خود در افزایش تاب‌آوری اقتصادی استفاده کند، بیش از پیش محقق می‌شود.

چه نوع سازوکارهای هماهنگی بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی باید تعریف نشود تا سیاست‌های پولی و مالی در مسیر مشترک حفظ ساختار تولید عمل کنند؟

بحث‌های زیادی در این موضوع وجود دارد، ولی برای شروع، بانک مرکزی و وزارت اقتصاد باید در لایه ذخایر با یکدیگر هماهنگی داشته باشند. زمانی که دولت مالیات می‌گیرد، علاوه بر اینکه یک سیاست مالی اتخاذ می‌کند، در واقع یک سیاست پولی انقباضی نیز اتخاذ می‌کند؛ چراکه ذخایر از دست بانک‌ها جمع می‌شود و به حساب ذخایر دولت افزوده می‌شود. زمانی که دولت خرج می‌کند، علاوه بر سیاست مالی، یک سیاست پولی انبساطی نیز اعمال می‌شود. اگر بانک مرکزی و وزارت اقتصاد ذیل هینت عالی بانک مرکزی و شورای تأمین مالی تولید در این سطح با یکدیگر هماهنگ باشند که این سیاست‌ها را متوازن اجرا کنند، به نظر من یک اتفاق خوب و مثبت برای اولین بار در کشور رخ داده است.

مثلاً وقتی بانک مرکزی می‌خواهد سیاست پولی انبساطی تری به کار بگیرد، در همان دوران اگر سازمان امور مالیاتی مالیات سنگینی اخذ کند، خیلی توجیه ندارد و این اخذ مالیات باید به طور متوازن در طول سال انجام شود. یا اگر بانک مرکزی بخواهد به‌صورت فعالانه از طریق خرید قطعی اوراق یا اعطای خط اعتباری ترجیحی به بانک‌ها، پایه پولی را به پروژه‌ها اختصاص دهد، اما وزارت اقتصاد هم‌زمان سیاست‌های انقباضی مانند فروش اموال بانک‌ها (که باعث محو ذخایر و در نتیجه اعمال سیاست پولی انقباضی می‌شود) اجرا کند، این دو سیاست همدیگر را خشنی می‌کنند. لذا اگر سطحی از هماهنگی میان بانک مرکزی و وزارت اقتصاد در سیاست‌ها، آثار و نتایج آن‌ها وجود داشته باشد، می‌تواند در کوتاه‌مدت هزینه تأمین مالی را برای اقتصاد و دولت کاهش دهد و در کنار آن به بانک مرکزی امکان دهد سیاست‌های خود را مؤثرتر اجرا کند.

مهم‌ترین چالش‌های بانک مرکزی در کنترل تورم جنگی چیست؟ آیا تجربه‌هایی مانند کنترل قیمت و دستمزد یا اوراق قرضه جنگی در ایران قابل اجراست؟

در حوزه تورم، چون مشکل تورم بیشتر از سمت عرضه و ناشی از تکانه‌های سسمت عرضه است، برای کنترل تورم بانک مرکزی باید تمام تمرکزش را بر بحث‌های مربوط به تراز پرداخت‌ها بگذارد و سعی کند حساب جاری و حساب سر مایه را تا حدی مدیریت کند؛ چه در قالب بازار رسمی ارز و چه



ترامپ تعیین خواهد شد، آن هم تا زمانی که تشکیلات خودگردان فلسطین به اندازه کافی اصلاح شود.



نگاهی به پیشینه عملکرد نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی در خارج از فلسطین

«بشیر علی عباس» در ادامه بحث خود به پیشینه کارکرد نیروهای ثبات‌بخش در سایر نقاط جهان توجه نشان می‌دهد؛ یک نیروی حافظ صلح، ناظر یا ثبات‌بخش سازمان ملل معمولاً در مناطقی که حد معینی از راه‌حل سیاسی به دست آمده است (یا در حال انجام است) ایجاد و مستقر می‌شود تا اطمینان حاصل شود که این نیرو درگیر منازعه نخواهد شد. در طول دهه‌های اخیر، ظهور جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت با حضور بازیگران مسلح غیردولتی که در برابر مداخلات/تهاجم مسایر کشورها مقاومت می‌کنند، نشان داده است فقدان راه‌حل سیاسی تنها باعث بدتر شدن شرایط برای یک نیروی بین‌المللی شده است، حتی در مواردی که یک سازمان خارجی (مانند ناتو) فر مانده‌ی عملیاتی مأموریت‌های مجاز سازمان ملل را به عهده گرفته است. به‌عنوان مثال، در افغانستان، ناتو مسئولیت نیروی بین‌المللی کمک به ثبات (ISAF) را در سال ۲۰۰۳ پس از صدور قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۰۰۱) بر عهده گرفت. اما فراتر از حوزه اصلاحات بخش امنیتی در افغانستان، مأموریت آیساف به‌زودی به حفاظت از قلمرو از طریق اعزام نیرو بر علیه طالبان تبدیل شد. هم‌ا یساف و هم جانشین آن (مأموریت حمایت قاطع به رهبری ناتو) در نهایت در اهداف استراتژیک خود شکست خوردند و طالبان در سال ۲۰۲۱ با موفقیت دولت را در کابل تغییر دادند.

پیش‌تر از آن، در لبنان و در سال ۱۹۸۲، یک نیروی چندملیتی به رهبری ایالات متحده، انگلیس و فرانسه در خارج از چهارچوب سازمان ملل متحد ایجاد شد تا بر خروج سازمان آزادی‌بخش فلسطین از لبنان در بجهوه حمله اسرائیل به این کشور در همان سال، نظارت کند. حتی در حالی‌که این نیروها در شرایط به‌ظاهر حل‌وفصل سیاسی (پس از توافق آتش‌بس) مستقر شده و همچنین

مسئول آموزش نیروهای مسلح لبنان بودند، به‌زودی بازنسریگی خصوصت‌ها در لبنان، در تقابل با شبه‌نظامیان متعدد گرفتار شدند. این امر منجر به عقب‌نشینی کامل نیروهای چندملیتی در سال ۱۹۸۳ و انتقال بخشی از مسئولیت‌ها به نیروی موقت سازمان ملل متحد در لبنان شد (نیرویی که در سال ۱۹۷۸ و بر اساس قطعنامه‌های ۴۲۵ و ۴۲۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شده بود). اکنون به نظر می‌رسد کشورهای عربی مشتاقند از بروز چنین وضعیتی در غزه اجتناب کنند و همچنان تمایل دارند از ورود به جنگ مستقیم خودداری کنند.

چالش خاص نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی در فلسطین؛ نادیده‌گرفته‌شدن سازمان ملل

تحلیلگر ایندین اکسپرس در بخش پایانی تحلیل خود به طور خاص به موضوع چالش‌های حضور نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی در فلسطین می‌پردازد؛ در فلسطین تا قبل از آن که ترامپ طرح ۲۰ ماده‌ای خود را اعلام کند، نیاز به کسب مجوز شورای امنیت به رسمیت شناخته شده بود. تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین انگلیس (که او نیز بخشی از هیئت‌مدیره صلح است)

در بازار غیررسمی، و همچنین این بازار را مدیریت و کوچک‌سازی نماید. در نهایت، کاری که بانک مرکزی می‌تواند برای مهار تورم انجام دهد، این است که بتواند پیش‌بینی‌پذیری بازار ارز تجاری را، چه در تالار اول و چه در تالار دوم، حفظ کند و اگر ارز ناشسی از نفت و شرکت‌های بزرگ به بانک مرکزی رسید، بتواند این تأمین ارز را به‌طور پیوسته به بازار تزریق کند.

همچنین در باره کنترل قیمت و اوراق قرضه جنگ، در حال حاضر در ایران امکان اجرای آن وجود ندارد، چون کنترل قیمت زمانی امکان‌پذیر است که تورم از سمت تقاضا باشد و کنترل دستمزد هم ممکن باشد؛ اما در حال حاضر در کشور ما تورم از سمت عرضه است و چنین اقداماتی کمکی به کنترل تورم نمی‌کند، بلکه نه‌تنها باعث تشدید تورم از ناحیه کاهش تقاضای مؤثر و کوچک شدن کیک اقتصاد می‌شود، بلکه اتفاقاً باید دستمزد نیز همراه تورم افزایش یابد.

■ ■ ■

از نظر شما، آیا بانک مرکزی ایران به لحاظ ساختار، ابزار و ظرفیت تصمیم‌گیری، آمادگی لازم برای مواجهه با شرایط جنگی و اجرای سیاست پولی در وضعیت بحران را دارد؟ چه اصلاحاتی در این زمینه ضروری است؟

بانک مرکزی از لحاظ ساختار و ابزار، طبق قانون جدید بانک مرکزی، هم از نظر ساختاری تا حدی دستش باز است و هم از نظر ابزاری امکان اجرای سیاست‌هایی را که عرض شد، دارد و می‌تواند یکسری سیاست‌های دیگر را نیز تدارک ببیند.

اما نکته قابل توجه این است که به نظر من از لحاظ نیروی انسانی، ظرفیت نیروی متخصص، چابک و انعطاف‌پذیر در بانک مرکزی برای مواجهه با چالش‌ها و حل آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا بدنه بانک مرکزی بدنه‌ای است که تفکراتی دارد که طی سسی چهل سال گذشته به آن تزریق شده و این تفکرات که ناشسی از انگاره‌های بعضاً غلط جریان اصلی اقتصاد و تسری آن‌ها به سیاست‌های مربوط به نظام پولی و بانکی است، در تصمیم‌گیری‌ها بازتاب دارد.

فلذا این ظرفیت که خود بانک مرکزی بخواهد این اصلاحات را انجام دهد، به نظر من فعلاً امکان‌پذیر نیست. حداقل در حوزه سیاست ارزی، اتفاقات خوبی در حال رخ دادن است و بخش ارزی خود را با شرایط واقعی تطبیق می‌دهد، اما در بخش سیاست‌گذاری پولی این مسئله وجود ندارد.

در حوزه ساختار بانک مرکزی، اصلاحات، اصلاحات بلندمدت است. مثلاً بانک مرکزی با شبکه بانکی تعارض منافع دارد؛ در لایه درهای گردان، در لایه شبکه پرداخت و شرکت خدمات و سایر شرکت‌هایی مانند شاپرک و...، در لایه عاملیت سیاست‌گذاری ارزی از طریق ترانسی‌ها در بازار ارز تجاری و در لایه جرمیه ذخایر برای اضافه‌برداری.

در این چهار حوزه، چون منافع بانک مرکزی با شبکه بانکی گره خورده، رفع این تعارض‌ها می‌تواند نقطه خوبی برای آغاز اصلاح ساختار بانک مرکزی باشد. در کنار آن، ایجاد یک بدنه نیروی انسانی متخصص و به‌روز که با توجه به شرایط بتواند مجهز به توانایی حل مسئله و استفاده از ابزارهای جدید سیاست پولی باشد، می‌تواند به بانک مرکزی برای عبور از این چالش‌ها کمک قابل توجهی کند.



توصیه کرد قدرت انتقالی غزه با قطعنامه ششورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد شود. بااین حال، اسرائیل به لحاظ تاریخی نیروهای سازمان ملل را متخاصم می‌داند. به‌عنوان مثال ادامه اشغال بخش‌هایی از لبنان توسط اسرائیل با وجود مخالفت یونینفیل انجام می‌گیرد. این موضوع به همراه بیازری خود ترامپ از سازمان ملل، نقش حداقلی برای حل مسائل سازمان ملل را در نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی و یا دولت انتقالی پیش‌بینی کرده است.

علاوه بر این، در فلسطین هیچ‌گونه شرایط میدانی وجود ندارد که نشان‌دهنده عزم سیاسی (از طریق اجرای کامل راه‌حل دو کشوری) باشد. تمام قطعنامه‌های موجود شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با فلسطین تعهداتی را برای اسرائیل ایجاد می‌کند تا به اشغال غیرقانونی خود پایان دهد. بدون چنین خروجی، هرگز قطعنامه بنیادین ششورای امنیت سازمان ملل متحد برای ایجاد یک نیروی حافظ صلح در غزه یا کرانه باختری وجود نداشته است. در نهایت و به طور خاص، دو عنصر استقرار نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی را چالش‌برانگیز می‌کند. اسرائیل خروج کامل از نوار غزه را رد کرده است (که ترامپ آن را پذیرفته است) و حماس متعهد به خلع سلاح یا خارج شدن از «چارچوب ملی جامع فلسطین» نشده است، در حالی‌که به نظر می‌رسد در عوض به دنبال مشارکت در آن با «مسئولیت کامل» است. اطمینان از خروج کامل اسرائیل و همچنین خروج کامل حماس از غزه در طول سال‌ها شرایط اساسی برای هر یک از طرفین بوده است. عدم خروج کامل اسرائیل در طرح ترامپ همچنین به این معنی است که گروه‌های فلسطینی متشعب ممکن است به مقاومت مسلحانه در برابر اشغال ادامه دهند و خطر رویارویی مسلحانه برای هر نیروی بین‌المللی را افزایش دهند. این خطر هزینه‌های کشورهای عربی را که مستقیماً با نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی درگیر هستند، به طور سرسام‌آوری افزایش می‌دهد؛ آن هم بدون درنظرگرفتن اشاره مبهم طرح ترامپ به مکانیسم کاهش تعارض (احتمالاً بین ارتش اسرائیل و نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی). مقامات چندین کشور جهان عرب معتقدند که طرح انتشار یافته ترامپ با نسخه‌های ارائه‌شده از جانب آن‌ها متفاوت است. بیانیه مشترک هشت کشور عربی/اسلامی در ۳۰ سپتامبر خواستار «خروج کامل اسرائیل» شده است. موضوعی که به طور قابل توجه با اعلامیه کاخ سفید و طرح ترامپ در به‌رسمیت‌شناسختن حق اسرائیل برای حفظ یک حالت امنیتی، تفاوت دارد. درعین حال نتانیاهو قاطعانه خروج کامل ارتش اسرائیل را رد کرده است (ضرورتی سیاسی برای متحدان راست افراطی او که طرح ترامپ را به طور کامل رد کرده‌اند). این اختلاف بسیار مهم است. این موضوع در راستای تشدید نگرانی‌های فلسطینی، عربی و بین‌المللی قرار دارد که احتمال می‌دهند نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی در چهارچوب مشروعیت‌بخشی به تداوم اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل دیده شوند.

در نتیجه، حمایت جهانی از طرح «صلح» ترامپ بیشتر ناشسی از نیاز فوری و ضروری به پایان‌دادن به جنگ اسرائیل (که توسط یک کمیسیون مستقل سازمان ملل به عنوان نسل‌کشی توصیف می‌شود) است تا همسویی بی‌قیدوشرط با جزئیات طرح؛ از جمله در حوزه نیروهای ثبات‌بخش بین‌المللی و ترکیب آن. به نظر می‌رسد مسائل صلح درازمدت به مذاکرات بیشتر واگذار شده است.



چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۲۵

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

